

چندمعنایی ماده «نذر» در قرآن کریم؛

تحلیلی زبان‌شناختی بر همگرایی ریشه‌ای میان «نذر» و «انذار»

احمد پاکتچی *

محمدحسین شیرزاد **

محمدحسن شیرزاد ***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱۱/۰۱

چکیده

«نذر» از جمله ماده‌هایی در قرآن کریم است که نقشی مؤثر در ساخت برخی مفاهیم کلیدی ایفا کرده است. از یک سو باید از «نذر» یاد کرد که از جمله انگاره‌های دینی محسوب می‌شود که ناظر به منسکی خاص در رابطه انسان با خداوند متعال است. از دیگر سو، با طیفی از واژگان چون «انذار»، «مُنذر» و «نذیر» مواجهیم که با معنای «ترس» و «هراس» در ارتباطند. قاطبه لغویان و مفسران قرآن کریم، در بحث از ماده «نذر» به ذکر این معانی به‌ظاهر نامرتبط بسنده کرده، نسبت به وقوع اشتراک لفظی (همنامی) یا معنوی (چندمعنایی) سکوت اختیار کرده‌اند. پژوهش حاضر بر پایه این دیدگاه که مطالعه پیشینه تاریخی واژگان مشترک از طریق ریشه‌شناسی، ابزار کارآمدی برای تمیز اشتراک لفظی از معنوی است، به ریشه‌یابی «نذر» پرداخته، می‌کوشد همگرایی ریشه‌ای میان «نذر» و «انذار» را به اثبات رساند. این مطالعه نشان می‌دهد، «نذر» در بافت نزول قرآن کریم بر منسکی خاص اطلاق می‌گردد که طی آن، نذرکننده به‌منظور ایمنی از آنچه می‌هراسد، با خداوند متعال پیمان می‌بندد که در صورت برخورداری از حمایت‌های الهی، عملی را انجام دهد یا ترک نماید.

کلیدواژه‌ها: اشتراک معنوی، اشتراک لفظی، ریشه‌شناسی، معناشناسی تاریخی، ترس، امنیت.

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام. Apakatchi@gmail.com

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام (نویسنده مسؤل). M.shirzad862@gmail.com

*** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام. M.shirzad861@gmail.com

مقدمه

۲۹۲/۱-۲۹۳.

ضرورت تمییز میان «چندمعنایی» از «همنامی» در تحلیل‌های لغوی موجب شده است که زبان‌شناسان برای تفکیک آنها از یکدیگر، مطالعه پیشینه تاریخی واژگان مشترک از طریق ریشه‌شناسی^۵ را پیشنهاد کنند (Palmer, 1976: 68; Bussmann, 2006: 918). «ریشه‌شناسی» روشی است که پی‌جویی معنای قدیم و اصیل واژگان و سپس مطالعه تحولات معنایی آن را بر عهده دارد (Bussmann, 2006: 385; Campbell, 2007: 56-57). بر این اساس، اگر مطالعه سیر تاریخی واژگان مشترک، ریشه واحدی را برای آنها شناسایی کند، با چندمعنایی؛ و اگر ریشه‌های متفاوتی را بازشناسد، با همنامی روبرو هستیم. به این ترتیب، ریشه‌یابی واژگان می‌تواند زبان‌شناس را از وقوع اشتراک لفظی آگاه کرده، او را از گرفتار آمدن در دام مشابهت‌های صوری و یافتن ارتباط معنایی نادرست‌هایی بخشند. از دیگر سو، این روش قادر است روابط معنایی واژه چندمعنا (مشترک معنوی) را که پیش‌ازین نادیده گرفته می‌شده، توضیح دهد و با کشف حلقه‌های زنجیره معناسازی، فرایند ساخت معانی را به بحث گذارد.

پژوهش حاضر با عنایت به اهمیت مسأله «چندمعنایی» در تحلیل‌های لغوی و تفسیری، می‌کوشد فراتر از «ریشه‌یابی واژگان»، با استفاده از روش «معناشناسی تاریخی»^۶، به بررسی چندمعنایی ریشه «نذر» در قرآن کریم بپردازد و همگرایی ریشه‌ای میان «نذر» و «انذار» را به مطالعه گذارد. معناشناسی تاریخی می‌تواند با مطالعه تحول معنایی یک واژه

«چندمعنایی»^۱ در دانش معناشناسی^۲ بر گونه خاصی از «روابط معنایی»^۳ اطلاق می‌شود که در آن، یک واحد زبانی (واژه) بر چندین معنای مختلف که از نظر مفهومی با یکدیگر ارتباط دارند، دلالت می‌کند (Saeed, 2009: 64; Riemer, 2010: 161). این مفهوم زبان‌شناختی در سنت مطالعات اسلامی نیز مورد توجه قرار گرفته و از آن با تعبیر «اشتراک معنوی» سخن به میان آمده است. همچنین بخش مهمی از ادبیات «وجوه‌نویسی» در حوزه مطالعات تفسیری که متکفل بحث از تنوع کاربردهای یک واژه بر حسب موقعیت قرارگیری در متن قرآن کریم است، به همین امر اختصاص یافته است (پاکتچی، ۱۳۸۷ ب: ۱۳۹-۱۴۰).

دانش معناشناسی افزون بر «چندمعنایی»، به بحث از زوج مقابل آن یعنی «همنامی»^۴ نیز پرداخته، آن را حاصل واژگان «هم‌آوا-هم‌نویس» می‌داند که بر معانی متعدد و نامرتبط دلالت دارند (Saeed, 2009: 63-64; Riemer, 2010: 161). این اصطلاح زبان‌شناختی که در سنت مطالعات اسلامی، از آن به «اشتراک لفظی» یاد می‌شود، افزون بر علم لغت، در دانش‌های منطق (مثلاً: ملا عبدالله یزدی، ۱۴۲۸: ۴۹-۵۰؛ مظفر، بی‌تا: ۴۸-۴۹) و اصول فقه (مثلاً: آخوند خراسانی، ۱۴۲۷: ۲۰۳/۱؛ صدر، ۱۴۲۸: ۳۱۷/۱-۳۱۸) نیز مورد توجه قرار گرفته است. عالمان مسلمان لفظی را که بر دو یا چند معنای حقیقی (غیرمجازی) دلالت نماید، مشترک لفظی خوانده، کوشیده‌اند علل وقوع آن را مورد بررسی قرار دهند (سیوطی، ۱۴۱۸:

1. Polysemy
2. Semantics
3. Sense Relations
4. Homonymy

5. Etymology
6. Historical Semantics

درگذر زمان، امکان بروز تغییرات معنایی همچون توسعه و تضییق دامنه، ارتقا یا تنزل معنایی و پذیرش معنای مجازی یا استعاره را مورد ارزیابی قرار دهد (برای آگاهی بیشتر: 11-12: Palmer, 1976; 256-267: Campbell, 1999؛ برای مشاهده کاربست این روش در مطالعات قرآنی: پاکتچی، ۱۳۹۱: ۷۶). آنچه بر اهمیت این پژوهش می‌افزاید، اختلاف آرای عالمان مسلمان در باب ماده «نذر» و کیفیت ساخت واژگان «نذر» و «انذار» است که در نهایت، همگرایی یا واگرایی ریشه‌ای میان آنها را در بوته‌ای از ابهام قرار داده است. برای تحقق هدف یادشده، پس از مرور بر آرای عالمان مسلمان پیرامون رابطه «نذر» و «انذار»، کوشش می‌شود با تحلیل ریشه‌شناختی، قدیم‌ترین معنای ریشه «نذر» به دست آید، تحولات معنایی آن مورد بحث قرار گیرد و بر پایه زبان‌شناسی تاریخی، شواهدی مبنی بر همگرایی ریشه‌ای میان کاربردهای ماده «نذر» در قرآن کریم ارائه شود.

۲. گونه‌شناسی آرای لغویان و مفسران

در این بخش از پژوهش به دنبال آن هستیم تا نشان دهیم در آثار عالمان لغت و تفسیر، چه تحلیلی از ماده «نذر» ارائه شده و چه نسبتی میان «نذر» (نذر کردن) و «انذار» (ترساندن) از سوی آنها برقرار شده است. در این راستا کوشش می‌شود آرای لغوی و تفسیری در خصوص ماده «نذر» کاویده شود و از خلال آن، تنوع موجود در آرای لغویان و مفسران استخراج گردد و سپس براساس طبقه‌بندی برآمده از داده‌ها، یک گونه‌شناسی ارائه شود که بتواند مبنایی برای نقد و ارزیابی نیز باشد.

مرور بر آثار عالمان مسلمان نشان از آن دارد که ماده «نذر» در قرآن کریم بر دو معنای مختلف دلالت دارد که در بادی امر ارتباط روشنی میانشان برقرار نیست. نخست باید از معنای «ترسیدن» و «حذر کردن» یاد کرد که بخش وسیعی از مشتقات ماده «نذر» با آن پیوند یافته است. صورت ثلاثی مجرد «نَذَرَ يَنْذِرُ» در عباراتی چون «نَذَرَ الْقَوْمَ بِالْعُدُوِّ» به معنای آن است که مردمان قوم از خطر دشمن آگاه و بر حذر شدند (ازهری، ۲۰۰۱: ۳۰۳/۱۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۰۱/۵؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶: ۴۸۱). همین واژه است که با ورود به باب افعال و پذیرش معنای تعدیه، موجب ساخت صورت «أَنْذَرَ يُنْذِرُ» به معنای «ترساندن» و «بر حذر داشتن» شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۰۱/۵؛ فیومی، بی تا: ۵۹۹/۲). گرچه برخی از عالمان مسلمان، «انذار» را به «اخبار» یا «ابلاغ» معنا کرده‌اند، اما همچنان بر این نکته متفق‌اند که مؤلفه معنایی «ترساندن» در آن حضور جدی دارد؛ انذار در مقابل تبشیر متضمن اخبار از امری هول‌انگیز و رعب‌آور است (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۴۱۴/۵؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۸۲۵/۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۹۷). گفتنی است، ماده «نذر» ۱۲۴ بار در ۱۱۰ آیه از قرآن کریم در همین معنا به کار رفته است. دیگر، باید از دلالت ماده «نذر» بر معنای «نذر کردن» سخن گفت که کاربرد آن را می‌توان شش بار در پنج آیه از قرآن کریم مشاهده کرد (بقره/۲۷۰؛ آل عمران/۳۵؛ مریم/۲۶؛ حج/۲۹؛ انسان/۷). قاطبه لغت‌شناسان مسلمان به هم‌ارزی «نذر» با «نحب» تصریح کرده (برای نمونه: خلیل بن احمد، ۱۴۱۰: ۱۸۰/۸؛ ازهری، ۲۰۰۱: ۳۰۲/۱۴؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۷۲/۱۰)، تحت

تأثیر معنای اصطلاحی «نذر» در دانش فقه، آن را به «واجب ساختن چیزی بر خود که در اصل واجب نیست» معنا کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۹۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۲۰۰/۵). لغویان و مفسران قرآن کریم در بحث از نسبت میان «نذر» به معنای «ترسیدن» و «نذر» به معنای «نذر کردن» راه‌های گوناگونی در پیش گرفته‌اند:

الف) اغلب عالمان مسلمان معانی فوق را در عرض هم به ثبت آورده، بدون آنکه یکی را نسبت به دیگری اصیل بدانند، در باب لفظی یا معنوی بودن اشتراک آنها سکوت کرده‌اند (برای نمونه: صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴: ۷۱/۱۰-۷۲؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۸۲۵/۲-۸۲۶؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۳/۴۹۰-۴۹۲).

ب) عده‌ای از صاحب‌نظران اعتقاد به وقوع اشتراک لفظی در ماده «نذر» داشته، هرگونه ارتباط ریشه‌ای میان دو معنای فوق را انکار می‌کنند. جست‌وجو در فرهنگ‌های زبان عربی نشان می‌دهد که فیومی (د. ۷۷۰ق) نخستین لغت‌شناسی است که پس از یادکرد معانی فوق، ارتباط میان آنها را مردود اعلام کرده است: «فَالصَّلَةُ فَارِقَةٌ بَيْنَ الْفَعْلَيْنِ» (فیومی، بی‌تا: ۵۹۹/۲). نیز باید از آرتور جفری، خاورشناس استرالیایی یاد کرد که ماده «نذر» به معنای «هشدار دادن» و «بیم دادن» را واژه‌ای با اصالت عربی دانسته و در مقابل، «نذر» را یک وام‌واژه عبرانی-سریانی قلمداد کرده که از حوزه‌های یهودی-مسیحی به زبان عربی راه یافته است (Jeffery, 1938: 278). دیدگاه جفری که منتهی به وقوع اشتراک لفظی در ماده «نذر» می‌شود، از سوی مصطفوی - لغت‌شناس معاصر - نیز مورد اقبال قرار گرفته است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۷۵/۱۲).

ج) برخی از عالمان مسلمان با اعتقاد به وقوع اشتراک معنوی در ماده «نذر»، معنای «ترسیدن» را به‌عنوان معنای اصیل این ماده در نظر گرفته و معنای «نذر کردن» را با تحلیلی به آن پیوند داده‌اند. ابن‌فارس (د. ۳۹۵ق) نخستین لغت‌شناسی است که این دیدگاه را مطرح ساخته است. گرچه او به‌عنوان بنیان‌گذار نظریه اصول معنایی (عبدالتواب، ۱۴۲۰: ۱۴؛ سیدی، ۱۳۷۰: ۳۶۹-۳۷۰)، این بنا را در المقاییس ندارد که کاربردهای مختلف هر ماده را لزوماً در قالب یک اصل معنایی گرد هم آورد، اما برای «نذر» یک اصل واحد - به معنای ترسیدن (تخوف) و ترساندن (تخویف) - قائل است و معنای «نذر کردن» را منشعب از آن می‌داند. او بر این باور است که نذر را از آن‌جهت نذر گویند که از خُلف وعده نسبت به مفاد آن، ترس و هراس به دل راه می‌یابد (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۴۱۴/۵). همین تحلیل لغوی مورد پذیرش جمعی از مفسران قرآن کریم نیز قرار گرفته است (برای نمونه: طوسی، ۱۳۸۳: ۳۴۹/۲-۳۵۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۵۹/۲-۶۶۰؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۶۰/۷). در عرض این دیدگاه، باید از نظرگاه ابوحیان اندلسی (د. ۷۴۵ق) یاد کرد. او گرچه قائل به چندمعنایی ماده «نذر» و اصالت معنای «ترسیدن» در آن است، اما کیفیت اشتقاق واژه «نذر» را به شکل دیگری مطرح ساخته است. او «نذر» را ابزار دفاعی انسان در برابر امور رعب‌انگیز و ترسناک می‌داند؛ نذرکننده حاضر می‌شود اعمال نیک و شایسته‌ای را به‌ازای محفوظ ماندن از خطرات و آسیب‌ها بر خود لازم‌الاجرا نماید (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۱۴/۳). سرانجام، در مقام ارائه تحلیلی از آرای لغویان و مفسران درباره ماده «نذر» باید گفت،

آنچه از مطاوی کلام آنان و نیز از خلال تدقیق در کاربردهای قرآنی ماده «نذر» قابل استنباط است آن است که این ماده آنگاه که بر معنای «ترسیدن/ حذر کردن» دلالت دارد، با صورت «نَذَرَ يَنْذِرُ» و آنگاه که بر معنای «نذر کردن» دلالت دارد، با صورت «نَذَرَ يَنْذِرُ/ يَنْذِرُ» به کار گرفته می‌شود. ابتدای زبان عربی بر اوزان صرفی در ساخت واژه‌ها، این امکان را برای کاربران این زبان فراهم آورده است که با ایجاد تغییر در نواخت^۷، دو معنای متمایز را اراده نمایند. آنچه می‌تواند انتخاب وزن «فَعَلَ» برای دلالت بر معنای «ترسیدن» و نیز وزن «فَعَلَّ» برای دلالت بر معنای «نذر کردن» را تبیین نماید، توضیحات سامی‌شناسان پیرامون معانی این اوزان است. آنان بر این عقیده‌اند که اوزان «فَعَلَ» و «فَعَلَّ» برای تلبس به یک حالت یا صفت مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ با این تفاوت که اولی بر تلبس دائمی و مستمر بر یک حالت و صفت دلالت دارد، همچون «كَرُمٌ» و «حَسَنٌ»؛ و دومی بر تلبس مقطعی و غیردائمی بر یک حالت دلالت دارد، همچون «طَعِمَ» که عاری از ثبوت و دوام است. بر همین پایه است که اغلب واژگان دال بر «ترس» در زبان عربی بر همین وزن به کار گرفته می‌شوند؛ همچون «خَشِيَ»، «رَهَبَ»، «فَرِعَ»، «وَجَلَ»، «حَذَرَ» و در نهایت «نَذَرَ». این در حالی است که وزن «فَعَلَ» برای دلالت بر انجام یک کنش از سوی فاعل - نه تلبس فاعل به یک حالت - مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ همچون «نَذَرَ» (نذر کردن) که حاکی از عملی است که از سوی نذرکننده سر می‌زند (Wright, 1980: 165; Oleary, 1923: 231; Gray,) (1971: 77; Moscati, 1980: 122).

۳. فرایند ساخت «انذار» در زبان عربی «نذر» به معنای «ترسیدن» از جمله ماده‌های عربی است که جست‌وجو برای یافتن همزادهای آن در زبان‌های سامی چندان مقرون به توفیق نیست. سامی‌شناسان تنها از ماده NDR در زبان سبایی - از زبان‌های عربی جنوبی - یاد کرده‌اند که در ساخت واژه ndrw به معنای «هشدار دادن» و «ترساندن» ایفای نقش کرده است (Beeston, 1982: 91; Zammit,) (2002: 398). بر پایه اصول تاریخ‌گذاری^۸، انحصار این ماده در شاخه‌های جنوبی سامی، یا به سابقه اندک آن و ساختش در دوره‌ای متأخر از تاریخ زبان‌های سامی بازمی‌گردد، یا به‌عکس نشان از قدمت و سابقه دیرین این ماده دارد؛ به‌نحوی که در دیگر شاخه‌های سامی به دست فراموشی سپرده شده است. داده‌های زبان‌شناسی تاریخی فرضیه اخیر را اثبات می‌کنند و خبر از قدمت بسیار این ماده در فضای سامی می‌دهند.

در سخن از سابقه ماده «نذر» باید گفت، قدیم‌ترین نشان از آن را می‌توان در واژه ثنایی ʔar در زبان آفروآسیایی باستان^۹ سراغ داد که به معنای «پراکنده کردن»، «متفرق کردن» و «پخش کردن» است (Orel, 1995: 551). همین واژه آفروآسیایی است که با تکرار^{۱۰} در همخوان دوم، ماده «ذرر» در زبان عربی به معنای «پراکندن» را پدید آورده است (خلیل‌بن‌احمد، ۱۴۱۰: ۱۷۵/۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۳۰۳/۴). نیز ماده عربی «ذراً» و همزادهای آن در دیگر زبان‌های سامی

8. Dating

۹. این زبان باستانی که سابقه‌ای دوازده هزار ساله دارد، به‌عنوان مادر یک خانواده گسترده زبانی محسوب می‌شود که شامل زبان‌هایی همچون سامی، بربری، مصری، چادی و کوشی است (Orel, 1995: ix).

10. Gemination

7. Prosody

موجودات ترسناک و خطرناک محسوب می‌شوند (Orel, 1995: 549). افزون بر این، واژه *ṣar* در انتقال از زبان نیا به سامی باستان و در پی پذیرش میان‌ساز «همزه» و صورت مؤکد^{۱۲} آن یعنی «ع»، به صورت ثلاثی درآمده و زمینه ساخت ماده‌های «ذأر» و «ذعر» در زبان عربی به ترتیب به معنای «ترسیدن» و «ترساندن» را فراهم آورده است؛ چنان‌که در فرهنگ‌های عربی به ثبت آمده، «ذَرَّ الرَّجُلُ» بر معنای «مرد هراسید» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۰۱/۴) و «ذَعَرَهُ الرَّجُلُ» بر معنای «مرد او را ترساند» دلالت دارند (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰: ۹۶/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۰۶/۴).

علاوه بر میان‌سازها، شاهد افزوده شدن برخی پیش‌سازها^{۱۳} به بن ثنایی *ṣar* (به معنای ترساندن) نیز هستیم. در بحث از الحاق پیش‌سازها، نخست باید از ماده «حذر» در زبان عربی یاد کرد که بر پایه کاربردهای قرآنی و اظهار نظر لغویان مسلمان، به معنای «ترسیدن» است (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰: ۱۹۹/۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۲۳-۲۲۴). همزادهای این ماده را می‌توان در دیگر زبان‌های سامی نیز سراغ داد. واژگان *adāru* و *adiru* در زبان اکدی به ترتیب به معنای «ترسیدن / ترسان بودن» و «ترس / وحشت» (Black, 2000: 4; Muss-Arnolt, 1905: 1/22-23) و واژه *hđr* در زبان سبایی به معنای «ترسان بودن» و «پرهیز کردن» است (Beeston, 1982: 66). دیگر، باید از پیش‌ساز «ن» سخن گفت که با اضافه کردن معنای مطاوعه یا وجه بازگشتی^{۱۴} به *ṣar* (به معنای ترساندن)، بستر ساخت

همچون عبری (با صورت *ṣar*)، آرامی ترگومی (با صورت *ṣar*)، سریانی (با صورت *ṣar*) و گعزی (با صورت *ṣar*) که بر معنای «پراکندن» دلالت می‌کنند، در همین واژه آفروآسیایی ریشه دارند (Gesenius, 1939: 279; Jastrow, 1903: 1/322; Costaz, 2002: 644; Leslau, 1991: 70).

در مرحله بعد، واژه باستانی *ṣar* بر اثر مجاز سبب و مسبب، دچار تحول معنایی شده و به معنای «ترساندن» و «هراساندن» انتقال یافته است. ساخت معنای «ترس» بر پایه انتقال معنایی از «تفرق» و «پراکندگی»، به این طرز تلقی فرهنگی میان اقوام سامی-حامی بازمی‌گردد که تأمین امنیت را در گرو وحدت و همزیستی جمعی و بروز ترس و ناامنی را محصول جدایی و افتراق از یکدیگر می‌دانستند. چنان که مطالعات انسان‌شناسی نیز نشان می‌دهد، این طرز تلقی در میان جوامع مختلف انسانی از عموم برخوردار بوده، علت اساسی تشکیل اجتماعات انسانی در قالب‌های مختلف چون قبیله، روستا و شهر را می‌توان در آن ریشه‌یابی کرد (Malinowski, 1960: 56-57; Kottak, 2002: 244-245). وجود همین باور فرهنگی در جامعه عرب است که موجب شد واژه «وَحْشَة» افزون بر افاده معنای «تنهایی»، به معنای جدید «ترس» و «هراس» انتقال یابد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۶۸/۶).

شایان ذکر است، واژه *ṣar* (به معنای ترساندن) پس از افزوده شدن میان‌ساز^{۱۱} «همزه»، منجر به ساخت واژه آفروآسیایی *ṣa'ir* شده و بر اثر تضییق دامنه، معنای «حیوانات گریه‌سان» را به خود گرفته است؛ حیواناتی همچون شیر و گربه وحشی که از زمره

12. Emphatic
13. Preformative
14. Reflexive

11. Informative

ماده «نذر» به معنای «ترسیدن» را در زبان عربی فراهم آورده است؛ ماده‌ای که چنان‌که گذشت، می‌توان همزادش را در واژه سبایی *ndrw* بازجست. در مرحله بعد، این ماده عربی برای افاده معنای تعدیه یا تسبیب، به وزن «إفعال» (إنذار) برده شده و بر معنای «هشدار دادن» و «ترساندن» دلالت کرده است. اینک برای بحث پیرامون مسأله اصلی این مقاله یعنی همگرایی ریشه‌ای میان «نذر» به معنای ترسیدن و «نذر» به معنای نذر کردن، لازم است ساخت تاریخی «نذر» در زبان عربی مورد مطالعه قرار گیرد.

۴. فرایند ساخت «نذر» به معنای نذر کردن

برای دستیابی به اطلاعات قابل اعتماد پیرامون فرایند ساخت معنای «نذر» به‌عنوان یک آیین دینی، ناگزیر می‌بایست از طریق پی‌جویی همزادهای این واژه در دیگر زبان‌های سامی، به مطلوب خویش دست یابیم. در مسیر همزادیابی، توجه به این نکته ضروری است که گرچه «ذال» از واج‌های زبان سامی باستان به شمار می‌آید (Gray, 1971: 11-12; Moscati, 1980: 28)، اما در اغلب زبان‌های سامی به فراموشی سپرده شده و تنها زبان عربی است که آن را در نظام واجی خود حفظ کرده است (Wright, 1980: 55). بر پایه قواعد تبدیل واجی، معادل «ذال» در برخی از زبان‌های سامی همچون آرامی واج *ṭ* (d) و در برخی دیگر چون عبری واج *z* است^{۱۵} (Oleary, 1923: 53; Fraenkel, 1962: xiii; Moscati, 1980: 28).

۱۵. بی‌توجهی به قواعد تبدیل واج «ذال» در زبان‌های سامی موجب شده است که گروهی از سامی‌شناسان، مسیر همزادیابی برای ماده عربی «نذر» را به خطا روند (برای مشاهده: مشکور، ۱۳۵۷: ۹۰/۲؛ کمال‌الدین، ۱۴۲۹: ۳۷۷-۳۷۸).

در بحث از همزادهای واژه «نذر» با صورت «d»، جستجو در فرهنگ‌های زبان‌های سامی حاکی از آن است که قدیم‌ترین نشان از این واژه در شاخه شمالی حاشیه‌ای را می‌توان در زبان اکدی سراغ گرفت؛ واژه *nadārum* در این زبان به معنای «عهد کردن» و «پیمان بستن» به ثبت آمده است (Black, 2000: 229). در انتقال بحث به شاخه شمالی مرکزی، شاهد طیف وسیعی از زبان‌ها چون فنیقی، پونی، اوگاریتی، تدمری و آرامی شاهنشاهی هستیم که ماده NDR را هم در معنای فعلی «پیمان بستن / عهد کردن» و هم در معنای اسمی «عهد» و «پیمان» به کار گرفته‌اند (Olmo Krahmalkov, 2000: 326; Lete, 2003: 621-719; Hoftijzer, 1995: 717-719). همچنین باید از ماده NDR در زبان‌های سریانی و مندایی - از زبان‌های شاخه آرامی - یاد کرد که بر معانی فوق دلالت دارند (Brun, 1895: 337; Costaz, 2002: 198; Drower, 1963: 281, 290). همین ماده در قالب وام‌گیری، از حوزه‌های آرامی به زبان عبری راه یافته و در متن عبری عهد عتیق و ترجمه آرامی آن (ترگوم)، با صورت *נָדַר* (*nādar*) در معنای «عهد کردن / پیمان بستن» به کار رفته است (Gesenius, 1939: 623-624; Dalman, 1901: 252; Jastrow, 1903: 2/879-880). سرانجام، در انتقال بحث از شاخه‌های شمالی به شاخه‌های جنوبی سامی، باید از واژه «نذر» در زبان عربی یاد کرد که به‌وضوح مشتمل بر مؤلفه معنایی «عهد و پیمان» است؛ با این تبصره که این واژه همواره در زبان عربی دارای بار معنایی دینی است و تنها به عهدها و پیمان‌هایی که انسان با خدای خود می‌بندد، اشاره دارد.

عزیمت برای ساخت ماده عربی «نذر» به معنای «نذر کردن» به حساب می‌آید.

۵. رابطه معنایی میان «نذر» و «انذار»

پیش‌از این گذشت که ماده «نذر» در صورت «نَذِرُ / يَنْذِرُ» بر معنای «ترسیدن» و در صورت «نَذَرَ / يَنْذَرُ» بر معنای «نذر کردن» دلالت دارد. نیز آرای عالمان مسلمان پیرامون رابطه معنایی میان این دو، مورد بحث قرار گرفت و روشن شد که قاطبه آنها آگاهی چندانی در این رابطه در دست نداشته، سکوت اختیار کرده‌اند. اینک که ساخت تاریخی ماده «نذر» مورد مطالعه قرار گرفت، بستر مناسب برای بحث از چندمعنایی این ماده و رابطه معنایی میان «نذر» و «انذار» فراهم آمد.

مطالعات ریشه‌شناسی نشان از همبستگی میان «نَذِرَ» و «نَذَرَ» و در نتیجه وجود رابطه معنایی میان «ترسیدن» و «نذر کردن» دارد. در تبیین این همگرایی ریشه‌ای باید به این مسأله انسان‌شناختی توجه داشت که یکی از کارکردهای دین غلبه بر ترس‌ها و ناامنی‌های پیرامونی است. باور به وجود یک قدرت مابعدالطبیعی که می‌تواند انسان را در برابر ترس‌ها، خطرها و تهدیدها محافظت نماید، از مهم‌ترین راه‌های رسیدن به آرامش در برابر طیف وسیعی از ناامنی‌ها است که از تهدیدهای زیست‌محیطی تا تهدیدهای مابعدالطبیعی را شامل می‌شود (Kottak, 2002: 289; Ferraro, 2006: 358-359; Nanda, 2007: 378). بر همین پایه، یکی از شیوه‌های اقوام سامی برای تأمین امنیت خود در برابر ترس‌ها، ایجاد رابطه دوسویه با خداوند بود. انواع و اقسام آیین‌ها و مناسک دینی شکل

در بحث از همزادهای واژه «نذر» با صورت «z»، باید از واژه ַنְذَر (nāzar) در زبان عبری یاد کرد که به معنای «وقف کردن (خود برای انجام کاری)» و نیز «پرهیز کردن» و «امساک کردن» است. این واژه افزون بر معنای پیشین، معنای «به‌جا آوردن نذر نذیره» را نیز به خود گرفته است (Gesenius, 1939: 634; Klein, 1987: 410). نذر نذیره نوع خاصی از نذر در شریعت یهود است که با آداب و قوانین ویژه‌ای مشتمل بر پرهیز و امساک از برخی امور صورت می‌پذیرد. این نذر، عهد و پیمان دوطرفه میان یک عبرانی با یهوه است که به‌موجب آن متعهد می‌شود در طول مدت نذر، از نوشیدنی‌ها و خوراکی‌های مرتبط با انگور اجتناب ورزد، از تماس با جنازه مردگان پرهیز کند و تا پایان دوره نذر موهای سرش را نتراشد (Barton, 1905: 195; Smith & Cook, 1911: 319; Driscoll, 1913: 45-46; Milgrom, 2007: 727). گفتنی است، واژه عبری ַנְזָר (nāzar) به دیگر حوزه‌های سامی نیز راه یافته و در زبان‌های آرامی ترگوم، سریانی و گعزی به‌عنوان وام‌واژه قابل رؤیت است (Dalman, 1901: 255; Jastrow, 1903: 2/893; Brun, 1895: 344-412; Costaz, 2002: 201; Leslau, 1991: 345).

در مقام جمع‌بندی از این بحث باید گفت، مقایسه «نذر نذیره / nāzar» و «نذر / nādar» با یکدیگر، حاکی از رابطه شمول معنایی میان آنها است. «نذر / nādar» بر مطلق نذرها و پیمان‌های دوسویه میان انسان و خدا دلالت دارد و «نذر نذیره / nāzar» به‌عنوان نوع خاصی از نذر، مشتمل بر پرهیزهای سه‌گانه‌ای است که نذرکننده پای‌بندی به آن را با خدای خود عهد می‌بندد. به‌این ترتیب، «عهد کردن و پیمان بستن» اصلی‌ترین مؤلفه معنایی و به بیان دقیق‌تر نقطه

اولاد ذکوری به کنیز خود عطا فرمایی، او را تمامی ایام عمرش به خداوند خواهم داد و اُسْتَرَهٗ ۱۶ بر سرش نخواهد آمد» (عهد عتیق، کتاب اول سموئیل نبی، ۱۱/۱). این آیات نشان می‌دهد که کارویزه نذر در شریعت و فرهنگ یهود، دفع شرور و برخورداری از حمایت‌های الهی بوده است.

علاوه بر عهد عتیق، مذاقه بر آیات قرآن کریم نیز از کارکرد امنیتی نذور در دفع شرور خبر می‌دهد. این نکته را می‌توان به‌وضوح در سه آیه از پنج آیه مشتمل بر واژه «نذر» مشاهده کرد. آیه ۳۵ سوره مبارکه آل‌عمران که در سیاق بحث از ولادت حضرت مریم سلام‌الله‌علیها قرار دارد، کاملاً قابل‌مقایسه با نذر حنا - مادر سموئیل نبی علیه‌السلام - است و از پیمان همسر عمران با خدا خبر داده است که در صورت زاییدن پسر، او را در راه خدا نذیره خواهد کرد: ﴿إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (آل‌عمران/۳۵). چنان که مفسران قرآن کریم گفته‌اند، همسر عمران برای رهایی از رنجش حاصل از نازایی، اقدام به نذر با خدا کرد (طبری، ۱۴۱۲: ۱۵۸/۳؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۰۲/۸). افزون بر این، قرآن کریم در داستان ولادت حضرت عیسی علیه‌السلام و وقایع پس از آن، از نذر حضرت مریم سلام‌الله‌علیها با خدا سخن گفته است: ﴿فَإِمَّا تَرَيَنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا﴾ (مریم/۲۶). در این داستان نیز چنان که عالمان تفسیر به ثبت آورده‌اند، حضرت مریم سلام‌الله‌علیها برای دفع شر

گرفته بودند تا انسان را بهره‌مند از حمایت‌ها و پشتیبانی‌های الهی در برابر خطرهای و تهدیدها نمایند؛ آیین‌ها و مناسکی که از عبادت و دعا آغاز می‌شد و تا اهدای هدایا و گذراندن قربانی‌ها ادامه می‌یافت. یکی از همین آیین‌های دینی که کارویزه‌اش، دفع شرور و برخورداری از حمایت الهی در برابر تهدیدها به شمار می‌رفت «نذر» بود.

آنچه بر کارکرد امنیتی و حفاظتی نذور نزد اقوام سامی گواهی می‌دهد، کاربردهای واژه «نذر» در متون مقدس یهودی و اسلامی است. نمونه روشنی از این مطلب را می‌توان در آیه ۲۴ از باب ششم سفر اعداد مشاهده کرد. در مقام توضیح، باب یادشده از سفر اعداد اختصاص به بیان احکام و قوانین مربوط به نذر نذیره در شریعت یهود دارد. تورات بلافاصله پس از بیان احکام نذر نذیره می‌گوید: «و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: هارون و پسرانش را خطاب کرده، بگو: به این‌طور بنی‌اسرائیل را برکت دهید و به ایشان بگویید: یهوه تو را برکت دهد و تو را محافظت نماید» (عهدعتیق، سفر اعداد، ۲۲/۶-۲۴). این آیات، به‌وضوح نشان از کارکرد امنیتی و حفاظتی نذر نذیره نزد عبرانیان دارد. افزون بر این، عهد عتیق ضمن بازگورکردن ماجرای ولادت سموئیل نبی علیه‌السلام، از مادرش حنا یاد کرده است که به دلیل نازایی، از سوی هوویش فَنَنَهٗ مورد رنجش قرار می‌گرفت. حنا تصمیم گرفت برای رها ساختن خود از رنج و غم، نذر کرده، با یهوه عهد و پیمان بندد که در صورت زاییدن پسر، او را در راه خدا نذیره (وقف) نماید: «و نذر کرده گفت: ای یهوه صباوت! اگر فی‌الواقع به مصیبت کنیز خود نظر کرده مرا به یاد آوری و کنیزک خود را فراموش نکرده

عملی را انجام دهد یا ترک نماید. بر این اساس، «نذر» (ترسیدن) و «نذر» (نذر کردن) دو روی یک سکه‌اند؛ یکی، بر ترس حاصل از ناامنی دلالت دارد؛ و دیگری، به راهکاری برای برقراری امنیت اشاره می‌کند. این نکته‌ای است که ابوحنیفان اندلسی نیز با شم لغوی خود آن را دریافته بود (ابوحنیفان اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۱۴/۳).

نکته پایانی در این بخش از مقاله که مربوط به تاریخ‌گذاری تحولات معنایی رخ داده در ماده «نذر» است، بحث از این مسأله است که کدام یک از معانی «ترسیدن» و «نذر کردن» از تقدم برخوردار بوده و نقطه عزیمت برای ساخت معنای دیگر شده است. به بیان دیگر، آیا «ترسیدن» بر پایه انتقال معنایی از «نذر کردن» ساخته شده، یا به عکس با فرایندی وارونه از ساخت معنا روبرو هستیم. چنان که گذشت پژوهش حاضر با به‌کارگیری روش زبان‌شناسی تاریخی، فرایند ساخت «نذر» (ترسیدن) را گام‌به‌گام، از زبان نیای آفروآسیایی تا زبان‌های مختلف سامی مورد مطالعه قرار داد. این در حالی است که پی‌جویی قدیم‌ترین نشان‌ها از «نذر» (نذر کردن)، حکایت از پیشینه آن در زبان سامی باستان به معنای «عهد کردن / پیمان بستن» داشت. عطف توجه به همین داده‌های زبان‌شناختی اثبات می‌کند که معنای «ترسیدن» از تقدم برخوردار بوده و زمینه ساخت معنای «پیمان بستن» و در ادامه «نذر کردن» را در زبان‌های سامی فراهم آورده است.

طعنه‌زندگان، از نذر بهره جست (طبری، ۱۴۱۲: ۵۷/۱۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۴/۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۹/۴). همچنین باید از آیه شریفه «يُؤْفُونَ بِالَّذِينَ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرُهُ مُسْتَطِيرًا» (انسان/۷) یاد کرد که دیگر بار نشان از کارکرد نذر در دفع شرور دارد. بر پایه تفاسیر روایی فریقین، این آیه ناظر به نذری است که امام علی علیه‌السلام و حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها برای دفع بیماری از حسنین علیهما‌السلام با خداوند متعال برقرار کرده بودند (برای اهل سنت: ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۰-۹۸-۱۰۱؛ حسکانی، ۱۴۱۱: ۳۹۴/۲-۳۹۷؛ برای امامیه: فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۵۲۰-۵۲۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۵-۵۴۹-۵۵۱). فارغ از روایات اسباب نزول، بر پایه متن آیه که وفای به نذر را به ترس از روز رستاخیز عطف کرده است، می‌توان دریافت که آیه مورد بحث از مؤمنانی سخن می‌گوید که برای تأمین امنیت خود در برابر حوادث خوف‌انگیز روز قیامت، با خدای خود نذر کرده، بر اجرای مفاد آن از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند.

بر پایه آنچه گذشت، می‌توان «نذر» را یک مدل ارتباطی با خدا قلمداد کرد که در قالب یک الگوی سه‌وجهی متشکل از نذرکننده، خداوند متعال (مرجع نذر) و آنچه از آن احساس ترس و ناامنی وجود دارد (وجه نذر)، تحقق می‌یابد. نذرکننده به منظور دفع شروری که از آن می‌هراسد، با خداوند متعال پیمان می‌بندد که در صورت برخورداری از حمایت‌های الهی،

شکل ۱. فرایند ساخت و نیز تحولات معنایی ماده «نذر» از نخستین ریشه بازسازی شده

zar (پراکندن و متفرق کردن) <<<< zar (ترساندن) <<<< نذر (ترسیدن) <<<< نذر (پیمان بستن / نذر کردن)
گردش معنایی الحاق پیش‌ساز گردش معنایی

۶. انتقال‌های معنایی مشابه

در پی‌جویی شواهدی که مؤید ساخت معنای «نذر کردن» (برای برخورداری از حمایت) از «ترسیدن» باشد، می‌توان از انتقال‌های معنایی مشابه در فضای سامی به‌ویژه خود زبان عربی سود جست. در این راستا، با ارائه صورت‌بندی مشابهی از ساخت معنا در یک یا چند واژه عربی، می‌توان چنین استنباط نمود که با طرز فکری رایج در میان کاربران زبان عربی مواجهیم که براساس یک تلقی مشترک، دست به معناسازی‌های مشابه زده‌اند.

نمونه‌ای از این انتقال معنایی مشابه در بحث حاضر را می‌توان در ماده سامی «وقی» بازجست. جستجو برای یافتن قدیمی‌ترین نشان از این ماده، حاکی از حضور آن در زبان آفروآسیایی باستان است. اورل توانسته است، واژه ثنایی «wak» (وَق) به معنای «ترسان بودن» و «هراسان بودن» را در این زبان باستانی بازسازی نماید (Orel, 1995: 525). در انتقال این واژه از زبان نیا به زبان سامی باستان، شاهد تبدیل آن به صورت ثلاثی «wqy» (وقی) هستیم که همچنان بر معنای «ترسیدن» دلالت دارد (Orel, 1995: 525). آنچه نشان از قدمت معنای «ترسیدن» در ماده «وقی» است، مراجعه به همزاد این ماده در زبان‌های شاخه شمالی حاشیه‌ای است. زبان اکدی به‌عنوان نماینده شاخص این شاخه زبانی، کهن‌ترین زبان سامی محسوب می‌شود که از زبان سامی باستان جدا شده است (ولفنزن، بی‌تا: ۱۷-۱۸؛ Rubin, 2010: 6). قدمت این زبان نسبت به دیگر زبان‌های سامی موجب می‌شود که برای کشف تقدم و تأخر حلقه‌های زنجیره معناسازی، بسیار سودمند واقع شود.

جستجو در زبان اکدی نشان می‌دهد که واژه «aqū» که از مشتقات ماده سامی «wqy» است، به معنای «ترسیدن» است (Muss-Arnolt, 1905: 1/88). در بحث از شاخه شمالی مرکزی نیز باید از زبان اوگاریتی سخن به میان آورد. «wqy» و «yqy» که صورت‌های مختلف از یک ماده در آن زبان محسوب می‌شوند، بر معنای «ترسیدن» دلالت دارند (Orel, 1995: 525; Zammit, 2002: 440).

نکته قابل‌توجه درباره ماده «وقی»، بروز تحول معنایی و ساخت معنای «حفاظت کردن» و «حراست کردن» بر پایه انتقال معنایی از «ترسیدن» است. نخستین زمینه‌های این انتقال را می‌توان در زبان اوگاریتی سراغ داد که در آن، ماده «yqy/wqy» افزون بر افاده معنای «ترسیدن»، بر معنای «حفاظت کردن/حراست کردن» نیز دلالت داشته است (Olmo Lete, 1991: 616; Leslau, 1976-977: 942, 2003). در انتقال بحث از شاخه‌های شمالی به شاخه‌های جنوبی سامی، نخست باید از زبان گعزی یاد کرد که کاربران آن، با فراموش شدن معنای «ترسیدن»، فعل ثلاثی wqy (waqaya) را تنها در معنای «حفاظت کردن/حراست کردن» به کار گرفته‌اند (Dillmann, 1865: 914; Leslau, 1991: 616; Zammit, 2002: 440). دیگر، باید از زبان عربی و ماده «وقی» سخن گفت که بر پایه دیدگاه لغویان مسلمان، بر معنای «نگاه داشتن»، «مصون داشتن» و «حفظ کردن» دلالت دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵/۴۰۱-۴۰۲). نکته‌ای که می‌توان بر دیدگاه لغویان افزود آن است که تأمل در کاربردهای ۱۶ گانه «وَقَى يَقِي» در قرآن کریم نشان می‌دهد که همچنان شاهد حضور

مؤلفه معنایی «ترس» در این ماده عربی هستیم. فعل «وَقَى بِقَى» در تمامی کاربردهای ۱۶ گانه، دو مفعول را به صورت مستقیم، نصب داده است. در تمامی موارد، مفعول نخست این فعل، کسی است که مورد حمایت و مصونیت «واقی» قرار گرفته؛ و مفعول دوم، کسی یا چیزی است که مفعول اول از آن احساس رنج یا ترس کرده، به واسطه گزند از آن، تمایل دارد مورد حمایت «واقی» قرار گیرد. برای نمونه می توان این الگوی سه وجهی از «وقایه» را در آیه شریفه ﴿فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَ وَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ﴾ (طور/۲۷) مشاهده کرد. گویندگان این سخن (مفعول اول وقایه)، کسانی هستند که از عذاب السموم (مفعول دوم وقایه) می هراسند و برای مصونیت در برابر آن، به خدا (فاعل وقایه) پناه می برند.

افزون بر ماده سامی «وقی»، رابطه معنایی میان «ترسیدن / ترساندن» و «حمایت طلبیدن / حمایت کردن» را می توان در ماده عربی «فزع» مشاهده کرد. در غالب اظهارنظرهای عالمان مسلمان، واژه «فَزَع» به معنای «ترس» و «بیم» دانسته شده (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰: ۳۶۰/۱؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۳۹۰/۱؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۱۲۵۸/۳) و مشتقات ماده «فزع»، به این معنا پیوند یافته است. بر همین اساس، «أَفْرَعَه» و «فَزَعَه» به معنای «او را ترسانید» (فیومی، بی تا: ۴۷۲/۲)، «فَزَاعَة» به معنای «فردی که بسیار می هراسد» و نیز «فردی که مردم را بسیار می ترساند» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۵۲/۸) و «فَزَع / مُفَازِع» به معنای «ترسو» (فیروزآبادی، ۱۴۲۶: ۷۴۷)، در فرهنگ های عربی به ثبت آمده است. بر پایه گزارش لغویان مسلمان، ماده «فزع» علاوه بر دلالت بر معنای

«ترسیدن»، بر معنای «یاری کردن» و «پناه دادن» نیز دلالت دارد (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰: ۳۶۰/۱؛ ازهری، ۲۰۰۱: ۸۷/۲). برخی از ایشان بر این باورند که «فزع» آنگاه که با «إلی» متعدی شود، به معنای «پناه بردن / استغاثه کردن» (ازهری، ۲۰۰۱: ۸۷/۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۵؛ فیومی، بی تا: ۴۷۲/۲) و آنگاه که با «لام» متعدی گردد، به معنای «پناه دادن» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۵). شایان ذکر است، دلالت همزمان این ماده بر معانی متضاد سبب شده است که برخی از لغویان، «فزع» را از جمله واژگان اضداد برشمارند (جوهری، ۱۴۰۷: ۱۲۵۸/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۵۳/۸). ابن انباری (د. ۳۲۸ ق) نیز در اثر مستقل خود پیرامون واژگان اضداد، «فزع» را در شمار همین سنخ از واژگان جای داده است (ابن انباری، ۱۴۰۷: ۱۹۹-۲۰۱، ۲۸۳-۲۸۴؛ نیز نگاه کنید به: پطرس، ۱۴۲۴: ۲۴۳-۲۴۴، ۲۹۱-۲۹۲). این نکات موجب شده است که ابن فارس (د. ۳۹۵ ق) برای ماده «فزع» دو اصل معنایی جداگانه - ترسیدن و یاری کردن - قائل شود و حکم به اشتراک لفظی آنها نماید (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۵۰۱/۴).

یک بررسی گونه شناختی^{۱۷} از صورت بندی ساخت بیرون از فضای سامی نیز می تواند به کیفیت ساخت معنای «حمایت کردن / حفاظت کردن» بر پایه انتقال معنایی از «ترسیدن» یاری رساند. مراد از گونه شناسی یادشده، مطالعه صورت بندی^{۱۸} های مشترکی است که در زبان های مختلف دنیا، نه به اعتبار خویشاوندی زبانی، بلکه به اعتبار مشابهت در طرز فکر

17. Typologic
18. Formula

ساخت «نذر»، در ساخت مجموعه‌ای از واژگان عربی همچون «حَذَرَ»، «ذَعَرَ» و «ذَثَرَ» که همگی به‌نوعی بر «ترس» و «هراس» دلالت دارند، دخالت مستقیم داشته است. بر این اساس، پژوهش حاضر با مطالعه ساخت تاریخی واژگان توانست از ارتباط ریشه‌ای میان واژگانی پرده بردارد که رابطه آنها با الگوهای رایج صرفی قابل تبیین نیست.

۳. ساخت «نذر» مرهون وقوع یک تحول معنایی است که موجب انتقال از معنای «ترسیدن» به «پیمان بستن / عهد کردن» و در دوره بعدتر «نذر کردن» شده است. بخش مستقلی از مقاله حاضر به این امر اختصاص یافت که با رویکرد گونه‌شناسی صورت‌بندی ساخت معنا، شواهدی مؤید این انتقال معنایی ارائه شود.

۴. «نذر» یک مدل ارتباطی با خداست که در قالب یک الگوی سه‌وجهی مشتمل بر نذرکننده، خداوند متعال و آنچه از آن احساس ترس و ناامنی وجود دارد، شکل می‌گیرد. نذرکننده به‌منظور ایمنی در برابر آنچه از آن می‌هراسد، با خداوند متعال پیمان می‌بندد که در صورت برخورداری از حمایت‌های الهی، عملی را انجام دهد یا ترک نماید.

منابع

- قرآن کریم.
- آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۲۷ق). کفایة الأصول. به کوشش سامی الخفاجی. قم: دار الحکمة.
- ابن انباری، محمد بن قاسم (۱۴۰۷ق). کتاب الأضداد. به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: المكتبة العصرية.

نسبت به یک موضوع یا پدیده خاص، رخ داده است (پاکتچی، ۱۳۸۷ الف: ۱۲۷-۱۲۹). مبتنی بر همین رویکرد، جستجو در دیگر زبان‌ها تأیید می‌کند که انتقال از معنای «ترسیدن» به «حمایت کردن / حفاظت کردن» امری است که در فرهنگ‌های مختلف قابل مشاهده است. نظیر این انتقال را می‌توان در بن قزاقی «qor-» سراغ داد. واژه «қорқу» (qorqu) که از همین بن اشتقاق یافته، به معنای «ترسیدن» و «هراسیدن» است. بر پایه تحول معنایی، شاهد ساخت واژه «қорғай» (qorǵau) در این زبان هستیم که بر مطلق معنای «دفاع کردن» و «حمایت کردن» دلالت دارد؛ به‌نحوی که این واژه بر انجام آیین‌ها و مناسک عبادی که افراد را مورد حمایت خدا قرار می‌دهد نیز اطلاق می‌شود. اطلاق واژه قزاقی «қорған» (qorǵan) بر «قلعه» و «دژ» نیز به کارکرد امنیتی و حفاظتی قلاع در برابر دشمنان خارجی بازمی‌گردد (Shnitnikov, 1966: 267-268).

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با به‌کارگیری داده‌های زبان‌شناسی تاریخی، چندمعنایی ماده «نذر» در قرآن کریم را به بحث گذارده، کوشید همگرایی ریشه‌ای میان «نذر» (ترسیدن) و «نذر» (نذر کردن) را با کاوش در ساخت تاریخی آنها به اثبات رساند. این مطالعه نشان داد:

۱. بر پایه شواهد زبان‌شناختی، ساخت «نذر» محصول الحاق پیش‌ساز «ن» به واژه آفرو آسیایی *ǵar به معنای «ترساندن» است که با افزودن معنای مطاوعه یا وجه بازگشتی، معنای «ترسیدن» را به خود گرفته است.
۲. واژه باستانی *ǵar افزون بر ایفای نقش در

- ابن فارس، احمد (۱۳۹۹ق). *مقایس اللغة*. به کوشش عبدالسلام محمد هارون. بیروت: دار الفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق). *البحر المحیط فی التفسیر*. به کوشش صدقی محمد جمیل. بیروت: دار الفکر.
- ازهری، محمد بن احمد (۲۰۰۱م). *تهذیب اللغة*. به کوشش محمد عوض مرعب. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران: بنیاد بعثت.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*. به کوشش محمد عبدالرحمان المرعشلی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۷ الف). «الزامات زبان شناختی مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی». شماره ۱. صص ۱۱۱-۱۳۵.
- _____ (۱۳۸۷ ب). «مطالعه معنا در سنت اسلامی». نامه پژوهش فرهنگی. شماره ۱۳. صص ۱۲۱-۱۵۵.
- _____ (۱۳۹۱ش). *روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث*. تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- پطرس، آنتونیوس (۱۴۲۴ق). *المعجم المفصل فی الأضداد*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ثعلبی، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق). *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق). *تاج اللغة و صحاح العربیة*. به کوشش احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دار العلم للملایین.
- حسکانی، عبیدالله بن محمد (۱۴۱۱ق). *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*. به کوشش محمد باقر محمودی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). *کتاب العین*. قم: انتشارات هجرت.
- راغب اصفهانی، حسین بن احمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. به کوشش صفوان عدنان داوودی. بیروت/ دمشق: دار العلم/ دار الشامیة.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دار الکتب العربی.
- سیدی، سید محمد (۱۳۷۰ش). «ابن فارس». *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*. زیر نظر محمد کاظم موسوی بجنوردی. جلد چهارم. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (۱۴۱۸ق). *المزهر فی علوم اللغة*. به کوشش فؤاد علی منصور. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- صاحب بن عباد (۱۴۱۴ق). *المحیط فی اللغة*. به کوشش محمد حسن آل یاسین. بیروت: عالم الکتب.
- صدر، سید محمد باقر (۱۴۲۸ق). *الحلقات (الحلقة الثانیة)*. همراه با شرح سید کمال حیدری. به کوشش شیخ علاء سالم. قم: دار فراقده.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفة.

- الإسلامی.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش). *مجمع البحرین*. به کوشش سید احمد حسینی. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۳ق). *التبیان فی تفسیر القرآن*. به کوشش احمد قصیر عاملی. نجف: مطبعة النعمان.
- عبدالتواب، رمضان (۱۴۲۰ق). *فصول فی فقه العربیة*. قاهره: مکتبة الخانجی.
- عهد عتیق (۱۳۶۲ش). تهران: انجمن کتاب مقدس ایران.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فرات کوفی (۱۴۱۰ق). *التفسیر*. به کوشش محمد کاظم محمودی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۶ق). *القاموس المحیط*. به کوشش محمد نعیم العرقسوسی. دمشق: مؤسسة الرسالة.
- فیومی، احمد بن محمد (بی‌تا). *المصباح المنیر*. بیروت: المکتبة العلمیة.
- کمال الدین، حازم علی (۱۴۲۹ق). *معجم مفردات المشترك السامی فی اللغة العربیة*. قاهره: مکتبة الآداب.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۵۷ش). *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مظفر، محمد رضا (بی‌تا). *المنطق*. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- ملا عبدالله یزدی (۱۴۲۸ق). *حاشیة علی التهذیب*. به کوشش سید مصطفی حسینی دشتی. قم: دار التفسیر.
- ولفنزن، اسرائیل (بی‌تا). *تاریخ اللغات السامیة*. بیروت: دار القلم.
- Barton, George (1905). "Nazarite: Biblical Data". *The Jewish Encyclopedia*. ed. Isidore Singer, vol. 9. USA: KTAV Publishing House.
- Beeston, A. F. L. et al. (1982). *Sabaic Dictionary*. Beyrouth: Librairie du Liban.
- Black, J. et al. (2000). *A Concise Dictionary of Akkadian*. Wiesbaden: Harrassowitz.
- Brun, S. (1895). *Dictionarium Syriaco-Latinum*. Beirut: Typographia PP. Soc. Jesu.
- Bussmann, Hadumod (2006). *Routledge Dictionary of Language and Linguistics*. tr. and ed. Gregory Trauth & Kerstin Kazzazi, London & New York: Routledge.
- Campbell, Lyle (1999). *Historical Linguistics*. Cambridge / Massachusetts: The MIT Press.
- Campbell, Lyle & Mixco, Mauricio (2007). *A Glossary of Historical Linguistics*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Costaz, Louis (2002). *Syriac-English Dictionary*. Beirut: Dar El-Machreq.
- Dalman, Gustaf (1901). *Aramäisch-Neuhebräisches Wörterbuch zu Targum, Talmud und Midrasch*. Frankfurt: Kauffmann.
- Dillmann, A. (1865). *Lexicon Linguae Aethiopiae*. Leipzig: T. O. Weigel.
- Driscoll, James (1913). "Nazarite". *The Catholic Encyclopedia*. ed. Charles G. Herberman, vol. 10, New York: The Encyclopedia Press, Inc.
- Drower, E. S. & Macuch, R. (1963). *Mandaic Dictionary*. Oxford: Clarendon.

- Ferraro, Gary (2006). *Cultural Anthropology: An Applied Perspective*. 6th edition, New York: Thomson Wadsworth.
- Fraenkel, Siegmund (1962). *Die Aramäischen Fremdwörter im Arabischen*. Hildesheim: Georg Olms Verlagsbuchhandlung.
- Gelb, Ignace, et al. (1998). *The Assyrian Dictionary*. Chicago: Oriental Institute of Chicago University.
- Gesenius, William (1939). *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*. ed. F.A. Brown, Oxford: Oxford University Press.
- Gray, Louis (1971). *Introduction to Semitic Comparative Linguistics*. Amsterdam: Philo Press.
- Hoftijzer, J. & Jongeling, K. (1995). *Dictionary of the North-West Semitic Inscriptions*. Leiden: Brill.
- Jastrow, Marcus (1903). *A Dictionary of the Targumim*. London/New York: G. P. Putnam's Sons.
- Jeffery, Arthur (1938). *The Foreign Vocabulary of The Quran*. Baroda: Oriental Institute.
- Klein, E. (1987). *A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language*. Jerusalem: The University of Haifa.
- Kottak, Conrad Phillip (2002). *Cultural Anthropology*. Boston: McGraw-Hill.
- Krahmalkov, Ch. R. (2000). *Phoenician-Punic Dictionary*. Leuven: Peeters.
- Leslau, Wolf (1991). *Comparative Dictionary of Ge'ez*. Wiesbaden: Harrassowitz.
- Malinowski, Bronislaw (1960). *A Scientific Theory of Culture*. Oxford: Oxford University Press.
- Milgrom, Jacob (2007). "Nazarite". *Encyclopedia Judaica*. 2nd edition, vol. 15, USA: Thomson Gale.
- Moscati, Sabatino (1980). *An Introduction to the Comparative Grammar of the Semitic Languages*. Wiesbaden: Harrassowitz.
- Muss-Arnolt, W. (1905). *A Concise Dictionary of the Assyrian Language*. Berlin: Reuther & Reichard.
- Nanda, Serena & Warmus, Richard (2007). *Cultural Anthropology*. 9th edition, New York: Thomson Wadsworth.
- O'leary, De Lacy (1923). *Comparative Grammar of the Semitic Languages*. London: Kegan Paul.
- Olmo Lete, G. D. & Sanmartin, J. (2003). *A Dictionary of the Ugaritic Language in the Alphabetic Tradition*. tr. Wilfred Watson, Leiden: Brill.
- Orel, Vladimir & Stolbova, Olga (1995). *Hamito-Semitic Etymological Dictionary*. Leiden: Brill.
- Palmer, F. R. (1976). *Semantics: A New Outline*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Riemer, Nick (2010). *Introducing Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Rubin, Aaron D. (2010). *A Brief Introduction to the Semitic Languages*. Piscataway: Gorgias Press.
- Saeed, John (2009). *Semantics*. Hoboken: Wiley-Blackwell.
- Shnitnikov, Boris N. (1966). *Kazakh-English Dictionary*. The Hague: Mouton & Co.
- Smith, William Robertson & Cook, Stanley Arthur (1911). "Nazarite". *The Encyclopedia Britannica*. 11th edition, vol. 19, Cambridge: Cambridge University Press.
- Wright, William (1890). *Lectures on the Comparative Grammar of the Semitic Languages*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Zammit, Martin (2002). *A Comparative Lexical Study of Quranic Arabic*. Leiden: Brill.